

ذوالقرنین قرآن کوروش ایران



علی نیکویی
کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان

مردی بیرون آمده است و همی دعوی پیامبری کند و همی خواهیم بدانیم که راستگوست یا دروغزن و با ما نیست کتابی آسمانی که از آن جا خبری به نسبت او را بپرسیم تا راست یا دروغ او پدید آید و با شما تورات است اخبار ماضیان و جواب آن ما را بگویند تا ما او را بپرسیم {

پس جهودان سه سوال از تورات استخراج کردند و برای محک زدن پیامبر روانه مکه کردند که آن سوالات عبارت بود از ذوالقرنین، اصحاب کهف و روح که جزء مسایل بغرنج تاریخی و فلسفی در تورات بود {در تمامی تفاسیر معتبر قرآن بر این موضوع که سوالات فوق را جهودان از تورات طرح کردند اتفاق نظر است {

تا همین جا از قرآن دست نگه می‌داریم و به تورات می‌رویم تا ذوالقرنین را در تورات ببینیم.

یکی از فصول کتاب مقدس جهودان کتاب دانیال است؛ تورات در وصف دانیال نبی چنین می‌گوید که: از پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل بود و از فرزندان داود وی در جوانی (۶۰۶ ق.م) به اسارت به بابل برده شد اما در بابل به علت خصایص و علم و پیشگویی مقام ارجمند یافت.

کتاب دانیال پیشگویی‌های وی در مورد قوم یهود و مدت اسارت و زمان خلاصی از اسارت یهود است، در باب هشتم کتاب دانیال از تورات در خواب دانیال پیامبر قوچی ذوالقرنین (دوشاخ) هویدا می‌شود که یک شاخش از شاخ دیگر بزرگتر و غرب و شرق را مسخر می‌کند و کسی را توان مبارزه با او نیست تا بزی از غرب تک شاخ می‌آید و با قوچ دو شاخ گلاویز می‌شود و قوچ دو شاخ شکست می‌خورد.

دانیال پریشان و وحشت‌زده از خواب بیدار می‌شود و آنگاه فرشته واسط - جبرئیل - نازل می‌شود و خواب دانیال را چنین تعبیر می‌کند: آن قوچ دو شاخ (ذوالقرنین) پادشاه پارسیان و مادیان است و آن بز تک شاخ شاه یونان.

باید دید که شاخ در تورات چه معنایی دارد:

- ۱- معنای حقیقی: همان شاخ است که پهلوانان بر کلاه خویش نصب می‌کردند.
- ۲- معنای مجازی: اراده "قدرت" قوت "مجد" شکوه "پادشاهی و مملکت است.



عشق‌های اولین و آخرین

تا میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شود، گفت بدمید تا وقتی آن (قطعات) را آتش گردانید، گفت مس گذاخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم در نتیجه اقوام وحشی نتوانستند از آن مانع بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند؛ گفت این رحمتی است از جانب پروردگرم، ولی چون وعده پروردگرم فرا رسد آن سد هم در هم کوبد. وعده پروردگرم حق است)

قبل از بحث پیرامون آیات بهتر است ببینیم آیات فوق در چه شرایط زمانی و مکانی خاص بر حضرت محمد(ص) نازل شده است یا به عبارت دیگر شان نزول آیات را کنکاش کنیم.

پیامبر در مکه به نشر دین و دعوت مردم می‌پرداختند و از طرق مختلف به این مهم مشغول بودند و مشرکان مکه که موقعیت خود را با به روی کار آمدن اسلام در آن شهر به خطر می‌دیدند از هر راهی برای دشمنی با فرستاده خداوند کوتاهی نمی‌کردند یکی از این راهها پرسش‌های سوالات سخت و بغرنج از پیامبر بود و بر این باور بودند که در صورت جواب ندادن سوالات توسط محمد(ص) آنان زبان به کنایه باز کنند و رسول خدا را ملعبه کنند که چگونه پیامبری هستی که از سوالات ما عاجزی؟

انکون به علت روشن‌تر شدن موضوع به روایتی اشاره می‌کنیم از عبدالله بن عباس که در کتاب تاریخ بلعمی از محمد بن جریر طبری آمده است:

{چون مردمان مکه از محمد بماندند و با او به حجت بر نیامدند رسول بفرستادند به جهودان خیر و بدان جهودان که در زمین عرب بودند و به زمین حجاز و یثرب و ایشان را گفتند: میان ما

در قرآن کریم سوره کهف آیات ۸۳ لغایت ۹۸ از شخصی صحبت می‌شود که لقبش ذوالقرنین است و خداوند وی را با صفات شاخص و بارز وصف می‌نماید؛ عنوان نکردن اسم ذوالقرنین باعث شده است که مفسران در مورد شخص وی دچار تردید شوند و از اشخاص زیادی را با این عنوان در تفاسیر نام ببرند که بارزترین آنها دو نفر است: کوروش پادشاه ایران و اسکندر مقدونی.

ما در مسیر پژوهش خود برای روشن شدن موضوع به شکل کاملاً منظم، قبل از هر چیز آیات شریفه ۸۳ لغایت ۹۸ سوره کهف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(و از تو در مورد ذوالقرنین می‌پرسند، بگو به زودی چیزی از او برای شما خواهیم خواند؛ و ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او بخشیدیم تا راهی را دنبال کند، تا آنگاه که به غروب گاه خورشید رسید به نظرش آمد خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود غروب می‌کند و در نزدیکی آن جا قومی را یافت؛ فرمودیم ای ذوالقرنین اختیار با توست یا عذابشان می‌کنی یا میانشان نیکویی پیش می‌گیری. گفت هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد و پس به سوی پروردگارش باز گردانیده شود آنگاه خداوند وی را عذابی سخت خواهد کرد و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پاداشی هر چه نیکوتر خواهد داشت و به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت. پس راهی دیگر را دنبال کرد تا آنگاه که به جایگاه طلوع خورشید رسید، خورشید را دید که بر قومی طلوع می‌کند که بر ایشان و در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم این چنین می‌رفت و حتماً به خبری که در برابر او بود احاطه داشتیم و باز راهی را دنبال نمود که به میان دو سد رسید و در برابر آن دو سد قومی را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند؛ گفتند ای ذوالقرنین یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند آیا ممکن است مالی در اختیار تو قرار دهیم تا سدی میان ما و آنان قرار دهی؟

گفت آنچه پروردگرم به من داده (از کمک شما) بهتر است مرا با نیروی انسانی یاری کنید

قوچ ذوالقرنین در خواب دانیال را این گونه می‌توان گفت: قوچ شاهنشاه ایران است و در مقابل بز تک شاخ، شاه یونان است شاخ کوتاه منطقه تحت حاکمیت کورش در انشان است و شاخ بزرگ سرزمین ماد است و کورش این دو ملک را با هم متحد کرد تا آن که بز تک شاخ (اسکندر) بر ذوالقرنین فائق می‌شود اما نکته این است که تورات تمام پادشاهان هخامنشی را قوچ دو شاخ می‌داند اما رویای دانیال از اتحاد دو قوم پارس و ماد را نوید می‌دهد و کسی که این اتحاد را به وجود آورد کورش کبیر بود. در قسمت‌های دیگر تورات چون اشعیه باب ۴۵ از کورش به نام مستقیم ذکر رفته است و وی را مسیح تورات و ممسوح خداوند و نجات‌بخش یهود و کسی که دست یهوه (خدای یهود) با اوست نام می‌برد.

اما سوال مذکور توسط یهودیان عربستان به احتمال قریب به یقین از آن قسمت تورات استخراج شده است که کورش را با لقب ذوالقرنین مخاطب قرار داده تا سوال دارای دشواری و پیچیدگی لازم باشد.

تورات را تا بدین جا رها می‌کنیم و به قرآن باز می‌گردیم گمان بر این می‌گذاریم که ذوالقرنین کورش کبیر پادشاه ایران هخامنشی می‌باشد و اقدامات ذوالقرنین را با اقدامات کورش قیاس می‌کنیم تا کلام حق روشن‌نگر مسیر پژوهش ما گردد.

شاید بارزترین نشانه ذوالقرنین قرآن، سد آهنینی باشد که وی آن را ساخته است؛ یافتن این سد و مشخص کردن زمان آن می‌تواند بیشترین سود را در راه رسیدن به حقیقت داشته باشد.

سلسله کوه‌های قفقاز به شکل دیواری مسیره‌های میان شمال و جنوب را بسته است جز یک مسیر و آن تنگه‌ای است میان آن رشته کوه‌ها که شمال و جنوب را به هم وصل می‌کند؛ امروز این تنگه را تنگه داریال می‌گویند و در موقعیت جغرافیایی قفقاز- تفریس است و در آن جا دیوار باستانی وجود دارد و اوصاف قرآن با آن کاملا تطبیق می‌کند و چنان که قرآن می‌گوید الواح آهنین در ساختمان آن به کار رفته است و گداخته فلز برای بستن روزنه‌های آن استفاده شده در میان دو دیوار کوهستانی بنا شده است و تمام این خصایص همگی در تنگه داریال بر حقانیت سخن قرآن مهر تایید می‌زند در آثار نوشتاری ارمنی این دیوار «بهاک کورائی» نامیده شده و معنای آن یعنی تنگه کورش یا معبر کورش که نشان‌دهنده

بانی و سازنده سد یعنی کورش می‌باشد و مردمان ترک زبان آن ناحیه آن را «دامر کپور» می‌نامند (درب آهنین) و از مورخین قدیم یوسف یهودی است در قرن اول میلادی و بعد از وی پروکویوس در قرن ششم میلادی از آن نام می‌برد.

* اما ذوالقرنین قرآن " روی کار آمدنش، به پادشاهی رسیدنش و کشورگشاییش به خواست خداوند بوده و خداوندگار سبب‌ساز وی بوده است (و ما بروی زمین به وی امکانات دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به وی بخشیدیم)



* کورش تولدش، به سلطنت رسیدنش، جنگ‌هایش و پیروزی‌هایش چنان یگانه بود که چیزی جز خواست خداوند نمی‌توان به آن گفت * ذوالقرنین به سمت مغرب سپاه راند و بر ساکنان آن جا تسلط یافت دامنه فتوحاتش تا کنار دریا رسید و غروب خورشید را در پهنه دریا دید (چون فرو رفتن در آب گل آلود)

* کورش به سمت مغرب لشگر کشید و کراسوس را شکست داد و لیدی را فتح کرد و متصرفاتش از دریای سیاه تا دریای شام بود (خلیج‌هایی بسیاری در کنار این دریاست که در هنگام غروب آفتاب در این خلیج‌ها از بازی نور و آب تصویری به چشم می‌آید که گویا خورشید در گل فرو رفته است)

* ذوالقرنین به شرق تاخت و به صحرای خشک و بی‌آب و علف رسید و مردم دور از تمدن دید

* کورش به شرق لشگر کشید و با اقوام نیمه وحشی آن جا جنگید و آنان را مطیع کرد تا حمله اسکندر حدودا دویست سال بعد از کورش هنوز شرقی‌ترین شهر کورش در کنار سیحون قد بر افراشته بود

* ذوالقرنین به سمت شمال رفت و در یک ناحیه کوهستانی و تنگه مانند به خواهش قومی بر سر راه قوم وحشی یاچوج و ماجوج سدی ساخت * کورش به شمال به جنگ سکاها رفت و

آنها را عقب راند و در تنگه داریال سدی از آهن بنا کرد که آثار آن هنوز پا بر جاست

* ذوالقرنین مردی خدا پرست و معتقد به روز جزا و بنده صالح و حتی در مقام وحی قرار داشت * کورش یکتاپرست بود و در کتاب مقدس یهودیان مسیح و شبان خداست و حتی دشمنانش وی را مهربان و عادل و بخشاینده و بزرگوار می‌دانستند

* بنا به روایت مفسران:
۱- یهودیان مساله ذوالقرنین را از تورات استخراج کرده‌اند

۲- تنها یک بار ذوالقرنین در تورات آمده است

* در تورات دانیال نبی خواب کورش را به شکل قوچ دو شاخ دیده است (ذوالقرنین) و وحدت دو کشور ماد و پارس را پیشگویی کرده است و حکایت دو شاخدار (لوقرائیم) (ذوالقرنین) تنها یک بار در تورات آمده است

و آیا اسکندر ذوالقرنین است؟

اسکندری که تمام زندگیش مبنوت است اسکندری که تنها فتوحاتش به شرق بوده و در شرق تا جایی پیش رفت که کورش رفت اسکندری که در تمام عمر خود سدی ساخت اسکندری که به هیچ عنوان معتقد به خدای یگانه نبود و در فرهنگ چند خدایی یونان رشد کرده بود

اسکندری که به هیچ عنوان با ملت‌های مغلوب مهربان نبود (او ساکنان برخی از شهرها را برای رضای اجرام آسمانی قربانی می‌کرد)

اسکندر مشرک طبیعت پرست، تبهکار، فاسق، شراب‌خواری که در قصر بابل بر اثر شرب خمر زیاد جان به مالک سپرد چگونه می‌تواند ذوالقرنین موحد و یکتاپرست و بشارت‌دهنده و هشداردهنده به روز جزا باشد!

اما آخرین دلیل برای ذوالقرنین بودن کورش سنگ برجسته کورش که تصویر وی را نمایان می‌کند با دو شاخ به روی سر (ذوالقرنین به معنی دو شاخ) با دو بال گشوده

(شیراز- مشهد مرغاب- پاسارگاد- کاخ کورش)

که بر فراز آن خود را چنین معرفی می‌کند: منم کورش شاه هخامنشی▲